

بررسی عوامل شکست مسلمانان در جنگ احد از دیدگاه قرآن کریم

امیر ثنایی شرامین^۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۵/۱۷

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۷/۳۱

چکیده:

در مقاله پیش رو علت شکست مسلمانان در جنگ احد از دیدگاه قرآن و کتب تاریخی بررسی می‌شود که در بخش اول، علت‌های شکست از دیدگاه کتب تاریخی مطرح می‌شود که عبارتند از: الف) تخلف تیراندازان به علت طمع در غنائم، ب) شایعه‌ی کشته شدن حضرت پیامبر اکرم (ص). در بخش دوم، علت‌های شکست از دیدگاه قرآن کریم بررسی می‌شود که در این بخش نیز سه علت برای شکست مسلمانان ذکر می‌شود که عبارتند از: ۱) سستی و ول کردن جنگ توسط مقاتلین (۲) اختلاف در جنگیدن یا نجنگیدن در بین مسلمانان (۳) عدم اطاعت از دستورات پیامبر اکرم (ص). در ادامه این پژوهش به بررسی تناقضات موجود در نقل‌های تاریخی با قرآن کریم پرداخته ایم شده است که این تناقضات عبارتند از: الف) ماجرای فرار پیامبر اکرم (ص) ب) دعوت پیامبر اکرم به سکوت برای مخفی ماندن ج) ماجرای خواب امن. در پایان این نگاره و با توجه به شواهد موجود، این نتیجه را می‌گیریم که علت اصلی شکست مسلمانان در جنگ احد، نقش منافقان در دامن زدن به شایعه‌ی کشته شدن پیامبر اکرم (ص) و اختلاف در بین مسلمانان بوده است.

کلید واژگان: جنگ احد، قرآن کریم، علت‌های شکست.

^۲ دانش پژوه سطح ۳ حوزه علمیه قم.

مقدمه

قرآن کریم از منابع اصلی اعتقادی و عملی در میان مسلمین می باشد و تنها منبعی به شمار می رود که در میان مذاهب مختلف اسلامی اجماع بر حجیت آن فی الجمله وجود دارد. از این رو قرآن کریم معتبرترین منبع مسلمانان به شمار می رود و اعتبار آنچه در قرآن ذکر شده برای مسلمانان امری غیر قابل انکار می باشد.

بنابراین رجوع به قرآن کریم در تمام مسائل و مباحث مخصوصا مباحثی که مورد اختلاف بین مسلمانان است امری اجتناب ناپذیر و ضروری است.

از جمله وقایع تاریخی که در آن ذکر شده ماجرای غزوه ی احد و پرداختن به اتفاقات آن است که به شهادت برخی از صحابه حدود شصت آیه در قرآن درباره ی غزوه احد نازل شده است.

حال این سوال مطرح است که آیا در آیات نازل شده در مورد جنگ احد به علت شکست مسلمانان در این جنگ اشاره شده است یا خیر و آیا در صورت ذکر این علل همان علت های مذکور در کتب تاریخی می باشد؟

در این مقاله سعی شده با توجه به آیات قرآن عوامل و علل شکست مسلمانان در این جنگ استخراج شده و با آنچه در کتب تاریخی به عنوان علل شکست مسلمانان در غزوه ی احد ذکر می شود مقایسه شود.

البته لازم به ذکر است این مقاله در مقایسه ی خود و توجیه تاریخ به وسیله ی قرآن نه توجیه قرآن به وسیله ی تاریخ، منحصر به فرد می باشد. که با راهنمایی های اساتید معظم توفیق تحقیق حاصل شده است.

بخش اول : بیان تاریخ

علل شکست مسلمانان در جنگ احد از دیدگاه کتب تاریخی

برای تبیین موضوع، پیش از پرداختن به آیات قرآن ابتدا باید علت‌هایی که در کتب تاریخی ذکر شده است را متعرض شویم، سپس آیات قرآن را مورد بررسی قرار دهیم. آنچه به عنوان علت شکست در کتب تاریخی به نحو استقراء می‌توان یافت دو علت است که ما با رعایت اختصار فقط به برخی شواهد از کتب تاریخی اشاره می‌کنیم؛

علت اول : تخلف تیر اندازان به علت طمع در غنائم

طبق نقل‌های تاریخی، مسلمانان پشت به کوه احد در مقابل مشرکین صف آرایی کرده بودند تا از عقب سپاه خود مورد تهاجم دشمن قرار نگیرند و تنها راه نفوذ از طرف کوه که یک گردنه بوده به دستور پیامبر اکرم (ص) توسط پنجاه نفر تیر انداز بسته شده بود. حضرت پیامبر اکرم (ص) به محافظان کوه فرمودند که از پشت سر مراقب سپاه اسلام باشند و در صورت پیروزی برای به دست آوردن غنائم نباید به میدان جنگ بیایند و اگر هم در جنگ شکست خوردند اجازه ندارند برای کمک به میدان جنگ آمده و وارد جنگ شوند. ((ان رایتموننا نقتل فلا تنصرونا)) ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ۱۳۸۷: ج ۱۴، ص ۲۳۱ و ۲۳۹ و شامی، سبل الهدی و الرشاد فی سیره خیر العباد، ۱۴۱۰: ج ۴، ص ۱۹۵ و طبرانی، المعجم الکبیر، ۱۴۰۴: ج ۱۰، ص ۴۵۵، ح ۱۰۱۱۶ و ابن کثیر، البدایه و النهایه، ج ۳، ص ۲۴۲ و مسلم، صحیح مسلم، ۱۴۲۷: ج ۱۰، ص ۱۸۴).

اما محافظان کوه با دیدن پیروزی لشکر اسلام به طمع به دست آوردن غنائم وارد صحنه نبرد شده و محل خود را ترک کردند. با دیدن این صحنه خالد ابن ولید با گروهی از مشرکین از پشت سر به لشکر اسلام حمله ور شده و سپاه اسلام از پشت سر و پیش رو مورد حمله واقع شده، انسجام خود را از دست داده و همین طمع ورزی، اصلی‌ترین عامل شکست مسلمانان در غزوه ی احد می‌باشد (شامی، سبل الهدی و الرشاد فی سیره خیر العباد، ۱۴۱۰: ج ۴، ص ۱۹۵ و ۱۹۶ و ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ۱۳۸۷: ج ۱۴، ص ۲۴۲).

علت دوم: شایعه ی کشته شدن حضرت پیامبر اکرم (ص)

علت دومی که برای شکست در این جنگ در کتب تاریخی مطرح گشته است، شایعه ی کشته شدن حضرت نبی اکرم (ص) می باشد که منجر به تضعیف روحیه ی مسلمانان و فرار آنان از صحنه جنگ شد (ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ۱۳۸۷: ج ۱۴، ص ۲۴۳ و ابن هشام، السیره النبویه، ۱۴۳۰: ج ۲، ص ۶۵).

بخش دوم: بیان قرآن

حال بعد از مطرح کردن علت های مذکور در کتب تاریخی به بررسی مفردات آیات نازل شده در مورد شکست مسلمانان در جنگ احد می پردازیم تا به علت های شکست از منظر قرآن پی می بریم.

قرآن کریم در سوره ی آل عمران و در آیات ۱۵۲- ۱۵۳ به طور کامل ماجرای شکست مسلمانان را در این جنگ به تصویر کشیده است. در آیات مذکور می خوانیم «وَلَقَدْ صَدَقَكُمُ اللَّهُ وَعْدَهُ إِذْ تَحُسُّونَهُمْ بِإِذْنِهِ حَتَّى إِذَا فَشِلْتُمْ وَتَنَازَعْتُمْ فِي الْأَمْرِ وَعَصَيْتُمْ مِنْ بَعْدِ مَا أَرَاكُمْ مَا تُحِبُّونَ ... الْآيَةَ»

از آیه ی فوق می توان نتیجه گرفت که خداوند در این جنگ همانند جنگ بدر وعده ی پیروزی را به مسلمانان داده بود. اما این وعده مطلق نبوده بلکه در صورت عدم ماهیت عواملی ذکر آن در ادامه ی آیه آمده این وعده ی الهی برای مسلمانان حاصل می گشته است. این عوامل با "حتی"، که به معنی انتها و غایت است مشخص شده است. یعنی وعده ی الهی که پیروزی مسلمانان بر مشرکین بوده به علت اتفاقاتی که پس از "حتی" در آیه ذکر شده، اتمام می یابد و مسلمانان در جنگ شکست می خورند.

بنابراین آیه در مقام بیان علت شکست مسلمانان، سه علت را ذکر می کند که عبارتند از: فشلت، تنازعتم فی الامر و عصیتم. که با بررسی این علل می توانیم درک صحیحی از عوامل شکست مسلمانان در جنگ احد را به دست آوریم.

فشلتم: فشلتم از ماده ی فشل می باشد که به معنی ضعیف شدن در جنگ است، چنانچه در العین می خوانیم: *قَدْ فَشِلَ عِنْدَ الْحَرْبِ وَيُضْعَفُ لَا يُحْسِنُ قِتَالًا وَلَا شِرَادًا* (فراهیدی، العین، ۱۴۳۲: ج ۳، ص ۱۳۹۸ و فیروزآبادی، قاموس المحيط، ۱۴۲۶: ج ۱، ص ۲۸۱) (فشل یعنی در جنگ ضعیف شده تا جایی که نه بتواند بجنگد و نه فرار کند.) و یا معنی انجام ندادن کار از روی سستی (ول کردن) است چنانچه ابن هشام در سیره ی خود می نویسد: *فَشِلْتُمْ أَى تَخَاذَلْتُمْ*. (ابن هشام، السیره النبویه، ۱۴۳۰: ج ۲، ص ۹۸) حال با توجه به معنی آیه آنچه به نظر صحیح می آید این است که خطاب فشلتم نمی تواند به محافظان کوه باشد.

توضیح اینکه اولاً ضمیر جمع مذکر مخاطب (تم) به مقاتلین در صحنه ی نبرد بر می گردد. به دلیل اینکه در آیه ی قبل از لفظ فشلتم، لفظ *تَحْسُونَهُمْ* آمده که مراد از مخاطبان در آیه ی شریفه را مشخص می سازد. تحسونهم به معنی *تَقْتُلُونَهُمْ* یا چنانچه ابن هشام می گوید به معنی *تَقْتُلُونَهُمْ بِالسَّيْفِ* (ابن هشام، السیره النبویه، ۱۴۳۰: ج ۲، ص ۹۸) است. حال با توجه به اینکه محافظان کوه چنانچه ذکر شد هیچ وظیفه ای برای قتال نداشتند (حتی در صورت کشته شدن مسلمانان) و از طرفی این مقاتلین در صحنه ی نبرد بودند که مشرکین را می کشتند نتیجه میگیریم خطاب آیه نسبت به مقاتلین است نه محافظین کوه.

ثانیا همانگونه که ذکر شد فشلتم به معنی انجام ندادن کار از روی سستی و ضعف نشان دادن است در حالی که این تعبیر برای محافظان کوه مناسب نیست و در صورت اراده ی محافظان به کار بردن تعبیه ی مانند طمعتم یا شبیه آن مناسب تر بوده تا فشلتم چرا که محافظان کوه طمع کرده و برای به دست آوردن غنیمت به سوی میدان شتافتند و این کار سستی کردن یا ضعیف شدن تا جایی که قادر به حرکت هم نباشند نیست.

پس چنانچه می بینیم علت مطرح شده در این فقره از آیه سستی و ول کردن جنگ توسط مقاتلین بیان شده است.

و تنازعتم فی الامر: براساس آنچه سیره نویسان و مورخین اذعان می دارند مراد از امری که این آیه به تنازع در آن اشاره دارد اختلاف محافظین کوه برای رفتن به دنبال غنائم

یا ماندن در محل خود بوده است. پس تقدیر آیه طبق این مبنا اینگونه می شود. *تَنَازَعْتُمْ فِي* الامرِ الغَنيمة (ابن هشام، السيره النبويه، ۱۴۳۰: ج ۲، ص ۹۸ و طباطبایی، الميزان في تفسير القرآن، ۱۴۱۷: ج ۴، ص ۴۴). اما با توجه به آنچه ذکر شد خطاب آیه به محافظان نیست بلکه به مقاتلین است پس مراد از امر، امر غنیمت نیست. بلکه مراد اختلافی است که بین مقاتلین برای جنگیدن یا ترک قتال وجود داشت چنانچه شواهد تاریخی هم بر این اختلاف دلالت دارند برای مثال در کتاب السيره و المغازی ابن اسحاق (ابن اسحاق، السيره و المغازی، ۱۳۹۸: ص ۳۳۰) و غیر آن (ابن هشام، السيره النبويه، ۱۴۳۰: ج ۲، ص ۷۳) می خوانیم که انس ابن نضر جمعی از صحابه را دید که به کوه پناه برده و نشسته بودند. به آنان گفت چرا نشسته اید و برای جنگ به سوی دشمن نمی روید و آنان گفتند که پیامبر کشته شده. انس گفت چرا برای آنچه پیامبر کشته شده نمی جنگید تا شما هم مانند او در این راه به خون خود آغشته شوید؟ سپس خود به میدان نبرد یورش برد و آنقدر جنگید تا به شهادت رسید.

پس بنابر آنچه ذکر شده باید آیه را اینگونه معنی کرد: *تَنَازَعْتُمْ فِي* امرِ القتال. البته برای این تنازع شواهد دیگری هم وجود دارد که ذکر آن خواهد آمد. (آلوسی، روح المعانی، ۱۴۱۵: ج ۲، ص: ۳۰۲)

عصیتیم: مراد از عصیتیم و عصیان در آیه قطعاً عدم اطاعت از فرمان رسول خدا (ص) است. حال با توجه به آنچه ذکر شد در اینجا هم نمی توانیم لفظ عصیتیم را تنها به محافظان کوه نسبت بدهیم. بلکه عصیتیم به مقاتلین نسبت داده شده و اگر محافظین هم شامل این فقره از آیه باشند باز عصیان تنها به آنان منسوب نیست. حال باید دید مراد از عصیان اگر تنها تخلف محافظین از دستور پیامبر نیست، پس مقاتلین چه عصیانی را مرتکب شده اند؟ با توجه به آیه ی ۱۵۳ این عصیان مشخص می شود و آن این است که رسول خدا (ص) مسلمانان را هنگام فرار کردن به کوه از پشت سر صدا می زد که طبق برخی نقل های تاریخی پیامبر اکرم (ص) فرار کنندگان را با نامشان به سوی میدان نبرد فرا می خواند اما آنان بدون هیچ توجه به

هیچ کس به سمت کوه فرار می کردند. (ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ۱۳۸۷: ج ۱۵، ص ۲۳)

پس بنا بر آیات مذکور علت شکست مسلمانان در این جنگ اینگونه تصویر می شود که ابتدا در هنگام پیروزی و به دست آوردن فتح و تحقق وعده ی الهی، دست از جنگ کشیده و جنگ را ول کرده اند و اختلاف شدیدی در جنگیدن یا نجنگیدن در بین آنان صورت گرفت و به تلاش های پیامبر اکرم(ص) برای عدم اختلاف و عدم فرار ترتیب اثری ندادند و از دستورات پیامبر اکرم سرپیچی کرده و با فرار آن حضرت را در میدان جنگ تنها گذاشتند.

اما حال این سوال باید مطرح شود: در حالی که فتح و پیروزی با وعده ی الهی محقق گشته بود و دشمن در حال شکست بوده، چرا مسلمانان دست از جنگ کشیده دچار اختلاف شده و پا به فرار گذاشتند؟

برای پاسخ به این سوال باید به آیات ۱۶۶-۱۶۷ آل عمران رجوع کنیم که خداوند در مقام بیان نتیجه ی این جنگ، می فرماید: «آنچه به شما در روز احد (یوم التقی الجمعان) رسید به اذن خداوند بوده است تا شما را بیازماید و مومنان و منافقان معلوم و شناخته شوند.» همانگونه که می بینیم منافقان در جنگ احد حضور داشتند و با این جنگ و این شکست منافقان معلوم و مشخص گشتند. آنچه از قرائن و شواهد تاریخی به دست می آوریم این است که منافقان در این جنگ بنا بر این، داشتند که در صورت پیروزی دست از جنگ کشیده، و با دامن زدن به شایعه ی قتل پیامبر اکرم(ص) بقیه ی مسلمانان را هم دعوت به فرار کنند و در صورت مخالفت مومنین، حتی با آنان، به جنگ و مبارزه بپردازند. البته شواهدی بر این مدعا اقامه خواهیم کرد که صحت این فرضیه را اثبات کند.

اما پیش از پرداختن به این شواهد باید به مباحثی اشاره کنیم که ذکر آنها در این مقام ضروری می نماید.

آیا در غزوه ی احد منافقان حضور داشتند؟

با توجه به آیاتی که پیشتر ذکر آن گذشت (آیات ۱۶۶-۱۶۷) خداوند عز و جل در آیه ی ۱۶۷ می فرماید: « منافقان آنانی هستند که در غزوه ی احد حضور نداشتند و احد را ترک کردند.» حال با توجه به این آیه و آنچه در کتب تاریخی موجود است - که عبدالله بن ابی رئیس منافقان مدینه با ۳۰۰ نفر از اصحاب خود کوه احد را ترک کرد و گفت من خود را در این مکان به کشتن نمیدهم (ابن هشام، السیره النبویه، ۱۴۳۰: ج ۲، ص ۵۷) - باید بررسی کرد که آیا منافقان در غزوه ی احد و صحنه ی قتال حضور داشتند؟ یا همه از سپاه اسلام جدا شده بودند؟

برای پاسخ به این سوال آیه ی ۱۵۴ آل عمران رجوع می کنیم. در آیه می خوانیم: «يُخْفُونَ فِي أَنْفُسِهِمْ مَا لَا يُبْدُونَ لَكَ يَقُولُونَ لَوْ كَانُوا مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ مَا قُتِلُوا هُنَا» همانگونه که می بینیم برخی از مقاتلین بعد از اینکه در جنگ شکست خورده بودند، صدق وعده ی الهی را انکار می کردند و آنچه که از عقایدشان به پیامبر اکرم نشان می دادند غیر از آن چیزی بود که در دلهایشان نهفته بود، و این همان معنی نفاق است. پس چنانچه می بینیم غیر از عبدالله بن ابی و دار و دسته اش منافقین دیگری هم وجود داشتند که با این جنگ ماهیت خود را نشان داده و پرده از عقائد و فعالیت خودشان برداشتند، و این همان نتیجه ای است که در آیه ی ۱۶۷ بیان گشت.

تناقضات نقل های تاریخی با قرآن

از مباحثی که پیش از آوردن شواهدی بر اثبات مدعیان باید مطرح کنیم، تناقضاتی است که در نقل های تاریخی با بیان قرآن کریم از جنگ احد دارد. تا بدین وسیله اذهان مخاطبان را از آنچه به طور مشهور شنیده شده به سمت آنچه از قرآن استنباط کردیم سوق دهیم؛

بررسی عوامل شکست مسلمانان در جنگ احد از دیدگاه قرآنی کریم

۱- ماجرای فرار پیامبر اکرم (ص)

از جمله مسائلی که در کتب تاریخی مطرح گشته ماجرای فرار پیامبر اکرم (ص) از صحنه ی جنگ به همراه صحابه است. به عنوان نمونه در سیره ی ابن هشام می خوانیم: «زمانی که مسلمانان رسول خدا را دیدند، او را بلند کرده و او هم به همراه آنان به سمت کوه رفت، در حالی که ابوبکر، عمر بن خطاب، علی بن ابی طالب، طلحه و زبیر به همراه جمع دیگری از صحابه پیامبر را همراهی می کردند. رسول خدا برای بالا رفتن از صخره ای تلاش کرده اما به دلیل ضعف از جراحت نتوانست از صخره بالا رود، پس طلحه نشست و حضرت رسول الله (ص) پایش را بر کمر طلحه گذاشت و از صخره بالا رفت، پس پیامبر فرمود: طلحه بهشت را بر خود واجب کرد.» (ابن هشام، السیره النبویه، ۱۴۳۰: ج ۲ ص ۷۵ و ۷۶ و ابن اسحاق، السیره و المغازی، ۱۳۹۸: ص ۳۳۲ و نسائی، سنن النسائی، کتاب مناقب الصحابه، باب مناقب طلحه بن عبید الله، ۱۳۴۸: حدیث ۳۶۷۶)

ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه با ذکر سوالاتی که از استاد (النقیب ابی یزید) خود پرسیده می نویسد: «از استاد خود پرسیدم که آیا پیامبر اکرم (ص) به کوه فرار کرد؟ آیا می توان فرار را به پیامبر نسبت داد؟ او پاسخ داد فرار، روی آوردن به سمت صحرا و بیابان است و چون در کوه دور کردن دشمن مطرح است (دور شدن از اذیت دشمن) به کوه پناه بردن، فرار نیست. پس از آن ساعاتی سکوت کرد (چون دید من از جواب او قانع نشده ام)، سپس گفت: آنچه واقع شده اینگونه است حال اگر میخواهی آن را فرار بدانی، بلی رسول خدا فرار کرده، او پیش آن نیز از مکه به سمت مدینه از دست مشرکین فرار کرده بود و این عیبی برای پیامبر اکرم (ص) نیست.» (ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ۱۳۸۷: ج ۱۴، ص ۲۴۵ و ۲۴۶)

همانگونه که می بینیم ماجرای اینکه پیامبر نیز در جنگ احد به سمت کوه فرار کرده در کتب تاریخی با الفاظ مختلف و جریان های متفاوتی نقل شده است و این مطلب با آنچه

در قرآن کریم به آن اشاره شده متفاوت می باشد. در آیه ی ۱۵۳ آل عمران می خوانیم: «اذ تَصْعِدُونَ وَلَا تَلُوُونَ عَلٰی اَحَدٍ وَالرَّسُولُ يَدْعُوكُمْ فِيْ اٰخِرَاتِكُمْ» چنانچه می بینیم زمانی که صحابه از کوه بالا می رفتند و به کسی اعتنایی نداشتند، حضرت رسول اکرم (ص) آنان را از پشت سر فرا می خواند و این مخالف است با ماجرای فرار پیامبر اکرم (ص) به همراه صحابه. علاوه بر آن در برخی از نقل ها آمده است که برخی از صحابه مانند طلحه و عمر بن خطاب به همراه جمعی در کوه نشسته بودند (پنهان شده بود) که انس بن نصر به آنان گفت چرا نشسته اید؟ الخ... (ابن اسحاق، السیره و المغازی، ۱۳۹۸: ص ۳۳۰ و ابن هشام، السیره النبویه، ۱۴۳۰: ج ۲، ص ۷۳)

در حالی که در نقل گذشته، عمر بن خطاب و طلحه از جمله کسانی بودند که پیامبر اکرم (ص) را همراهی می کردند و این تناقض علاوه بر مطلبی است که ابن ابی الحدید در شرح خود از محمد بن معد علوی نقل می کند که برای او مغازی واقدی را می خواندم که در آن آمده بود رسول خدا صحابه را با نام هایشان صدا می زد و می فرمود: «اَلَيْ يَا فُلَانِ اَلَيْ يَا فُلَانِ» آنگاه محمد بن معد علوی گفت مراد از فلان و فلان که رسول خدا را اجابت نکرده اند ابوبکر و عمر بن خطاب است و چون مورخین از ذکر فرار آن دو نفر استحیا داشتند پس ناقل مجبور به کنایه شده است. (ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ۱۳۸۷: ج ۱۵، ص ۲۳ و ۲۴)

حال می گوئیم ادعای فرار رسول اکرم (ص) و همراهی برخی از صحابه در صحنه ی فرار طبق آنچه از قرآن و تاریخ نقل کردیم موهوم و بی اساس است.

۲- دعوت پیامبر اکرم به سکوت برای مخفی ماندن

چنانچه پیش از این ذکر شد طبق آیه ی ۱۵۳ آل عمران حضرت رسول اکرم (ص) هنگام فرار اصحاب آنان را از پشت سر صدا می زد و به نبرد با مشرکین فرا می خواند. و این

مطلب نشانگر این است که حضرت رسول اکرم (ص) در مقابل شایعه ی قتل وی به دست مشرکین، به دعوت اصحاب خود می پرداخت تا هم زنده بودن خود را اعلام کند و هم جلوی فرار اصحاب را بگیرد.

اما در کمال تعجب ابن هشام در سیره ی خود از سیره ی ابن اسحاق نقل می کند که: «کعب بن مالک می گوید من رسول خدا را از برق چشمانش که زیر کلاه خود نمایان بود شناختم. پس با صدای بلند فریاد زدم که ای مسلمانان رسول خدا زنده است. در این هنگام رسول اکرم (ص) با دست خود اشاره کردند که ساکت شو.» (ابن هشام، السیره النبویه، ۱۴۳۰: ج ۲، ص ۷۳ و ابن اسحاق، السیره و المغازی، ۱۳۹۸: ص ۳۳۰ و بخاری، صحیح بخاری، ۱۹۸۷: کتاب المغازی، باب غزوة أحد، حدیث ۲۷۴۲ و ابن حنبل، مسند احمد بن حنبل، ۱۹۹۶: مسند أبی طلحه، حدیث ۱۳۳۳۷) و این تناقض ظاهری است که در کتب تاریخی با قرآن کریم وجود دارد.

۳- ماجرای خواب امن

قرآن کریم در آیه ی ۱۵۴ آل عمران می فرماید: «ثُمَّ أَنْزَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ بَعْدِ الْغَمِّ أَمْنًا نُعَاسًا يَغْشَى طَائِفَةً مِنْكُمْ وَ طَائِفَةٌ قَدْ أَهَمَّتْهُمْ أَنْفُسُهُمْ. الْخ» همانگونه که می بینیم خداوند بعد از شکست مسلمانان در جنگ احد و پس از آنکه آنها به شدت از شکست خود غمگین شده بودند، خواب و چرتی را به جهت آرامش و امنیت بر آنان فرو فرستاد که گروهی از آنان (که مومنین فریب خورده بودند) را فرا گرفت اما گروهی دیگر (که همان منافقین بودند) از این خواب بی بهره ماندند. آنچه در این مقام اهمیت دارد این است که نزول خواب امن بعد از شکست و بعد از غم حاصل از شکست اتفاق افتاده است. اما در نقل های معتبر تاریخی اهل سنت (شامی، سبل الهدی و الرشاد فی سیره خیر العباد، ۱۴۱۰: ج ۴، ص ۲۰۴ به نقل از بخاری و حاکم و احمد بن حنبل) آمده است:

«ابو طلحه می گوید من از آنان بودم که در روز احد خواب ایشان را فرا گرفته بود (در جریان جنگ) به طوری که شمشیرم بارها از دستم می افتاد و من دوباره آن را بر می داشتم. و برخی از صحابه را دیدم که زیر سپرهایشان خوابیده بودند.»

چنانچه مشاهده شد مطابق آیه ی شریفه خواب آرامش بخش بعد از شکست و اصابت غم برای مسلمانان نازل شده اما طبق این نقل برخی در حال جنگ به خواب فرو رفته بودند. البته این نقل، خود از شواهد عدم جنگیدن برخی مسلمانان در جنگ احد است که البته ناقل، نجنگیدن را با خواب امن که در قرآن آمده، توجیه کرده، غافل از اینکه طبق آیه ی شریفه این خواب بعد از شکست و حصول غم بوده است نه در حال جنگیدن.

شواهد موجود بر صحت این مدعا

حال با توجه به آنچه ذکر شده برای حصول اطمینان شواهدی را ذکر می کنیم که نشانگر این مدعاست که ابهاماتی در نقل های تاریخی وجود دارد و علت شکست مسلمانان در جنگ احد منحصر به دو علت معروف در کتب تاریخی نیست:

۱- دعوت رسول اکرم (ص) به جنگ

هماگونه که بارها به این مطلب اشاره کردیم قرآن کریم می فرماید که رسول خدا (ص) فرار کنندگان را از پشت سر فرا می خواند و به جنگیدن در مقابل مشرکین دعوت می کرد.

حال این سوال مطرح است که اگر با طمع ورزی تیر اندازان و ترک محل آنان، شکست برای مسلمانان حاصل شده بوده و این طمع ورزی علت تامه ی شکست بوده است، چرا حضرت رسول اکرم (ص) مسلمین را به سوی میدان جنگ فرا می خوانده؟ حال آنکه می دانیم در صورت حتمی بودن شکست در هر جنگ و نبردی فرماده به لشکریان خود

برای محرمات سلامت مسلمانان در جنگ احد دیدگاه قرآنی کریم

دستور عقب نشینی می دهد نه دستور جنگ. پس چنانچه می بینیم طمع ورزیدن تیر اندازان علت منحصربه در شکست مسلمانان نیست.

علاوه بر این مطلب در آیه از لفظ «اذ تُصْعِدُونَ وَ لَا تَلْوُونَ عَلَى أَحَدٍ الخ» استفاده شده است و «تُصْعِدُونَ» که از باب افعال صعد است به معنی تکلف می باشد و معنی تصعدون به اینگونه می شود که " با وجود عدم لزوم بالا رفتن از کوه خود را به تکلف انداخته و از کوه بالا رفتید" (الزبیدی، تاج العروس، ۱۹۹۴: ج ۱۲، ص ۲۳۷. در این کتاب، عبارت «تُصْعِدُونَ» به معنای «بالا رفتن» و «عروج» آمده است. همچنین، از این عبارت به معنای «تکلیف کردن» و «خود را به زحمت انداختن» نیز استفاده شده است.) این خود نشانگر این است که فرار کردن لازم نبوده بلکه با تلاش در راه جهاد و اطاعت از حضرت رسول اکرم (ص) می توانستند به پیروزی دست یابند.

۲- فرار سه روزه

ابن اسحاق در سیره ی خود نقل می کند که سه نفر از صحابه به مدت سه روز فرار کردند و حتی نتوانستند به مدینه باز گردند (ابن اسحاق، السیره و المغازی، ۱۳۹۸: ص ۳۳۲) و پیامبر اکرم بعد از بازگشتشان به کنایه به آنان گفت چرا به خود اینقدر زحمت دادید و به راه دور فرار کردید؟

حال ما این سوال را مطرح می کنیم که پس از پایان جنگ و اتمام خطر مشرکین، چرا باز هم آنان جرات بازگشت به مدینه را هم نداشتند؟ آیا غیر از این است که به دلیل معلوم گشتن نفاق و اشتباهاتشان از ترس جان خود به مدینه باز نمی گشتند؟

۳- جنگ داخلی

از جمله مسائلی که پیشتر نیز مطرح شد جنگ مسلمانان با یکدیگر است، ابن ابی الحدید در شرح خود می گوید: « مسلمانان از شدن گرد و غبار و ترس و عجله یکدیگر را با شمشیر مورد ضرب قرار می دادند» (ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ۱۳۸۷: ج ۱۴، ص ۲۴۵) همچنین سمهودی در وفاء الوفاء از ابن عقبه نقل می کند که: «در این میان آن چنان سردرگمی و از هم گسیختگی به وجود آمد که به جای دشمن به خودی ها حمله می کردند و برادر مسلمان خود را مجروح می ساختند.» (سمهودی، وفاء الوفاء بأخبار دار المصطفی، ۱۴۱۹: ج ۱ ص ۲۸۶ و ج ۲، ص ۶۰۵)

تا جایی که حتی بنابر نقل ابن هشام از ابن اسحاق «حسیل بن جابر» توسط مسلمانان کشته شد در حالی که پسرش حذیفه فریاد می زد: « پدرم ، پدرم» و مسلمانان عذر آوردند که او را نشناختند. (ابن هشام، السیره النبویه، ۱۴۳۰: ج ۲، ص ۷۶ و ۷۷) آنچه از این نقل روشن می شود، وقوع جنگ داخلی میان مسلمانان به علت تنازع در قتال و مبارزه با مشرکین است، همانگونه که قبلا این مطلب را از قرآن کریم ذکر کردیم. چرا که در جنگ هر اندازه که گرد و غبار باشد و یا مبارزین دچار ترس و اضطراب باشند، معقول نیست به جای دشمن به یکدیگر حمله کنند آن هم در حالی که پسر حسیل بن جابر او را می شناخته و برای نجات جان پدر فریاد می زده است.

در این نقل ها مساله ی تنازع فی الامر که قرآن کریم مطرح کرده مشخص می شود و آن این امر است که منافقین علاوه بر اینکه خود در جنگ پا به فرار گذاشته بودند و در حساس ترین موقع و به هنگام پیروزی، نفاق خود را آشکار ساخته و دست از جنگ کشیدند، مسلمانان را هم با ترویج شایعه ی قتل پیامبر اکرم از جنگ باز می داشتند و دعوت به فرار می کردند و اگر شخصی از مسلمانان هم به آنان بی اعتنایی می کرد به او یورش برده و او را مورد ضرب قرار می دادند.

البته لازم به ذکر است از اثبات این مطلب که منافقان و کار شکنی آنان علت اصلی شکست مسلمانان در جنگ احد بوده است. مراد این نیست که کار شکنی تیر اندازان و محافظان کوه اشتباه نبوده و مانعی بر راه پیروزی مسلمانان در جنگ ایجاد نکرده است، بلکه مراد ما این است که وعده‌ی خداوند برای ۱۰۰۰ نفر با کار شکنی ۵۰ نفر از بین نمی‌رود. گرچه می‌تواند کار را برای بقیه سخت‌تر کند اما در صورت پایداری و استقامت بقیه کار شکنی آن ۵۰ نفر می‌تواند جبران شود و لذا رسول اکرم (ص) فرار کنندگان را به سوی جنگ فرا می‌خواندند.

نتیجه‌گیری

با توجه به آنچه گذشت نتیجه می‌گیریم آنچه در کتب تاریخی به عنوان علت شکست مسلمانان در جنگ احد ذکر شده است، که عبارت است از طمع ورزی تیر اندازان محافظ و شایعه‌ی قتل پیامبر اکرم، علت تامه و حتی علت اصلی شکست مسلمانان نیست بلکه آنچه از قرآن کریم استنباط می‌شود، علت اصلی کار شکنی اکثریت مسلمانان آن هم به خاطر وجود منافقین در بین آنان و ضعف ایمان اکثریت مسلمین است.

این مساله به خوبی وضعیت ایمانی صحابه در جامعه‌ی زمان رسول اکرم (ص) را روشن می‌سازد و شناخت صحیحی از مسلمانان صدر اسلام و میزان پایبندی آنان به معارف اسلامی را ارائه می‌دهد که توجیه و تحقیق حوادث بعد از رسول اکرم (ص) را آسان‌تر کرده و برای دست‌یابی به واقعیت‌های آن دوران راهنمایی می‌کند.

فهرست منابع

- ۱- قرآن کریم
- ۲- المطببی، محمد بن إسحاق، «السیره و المغازی»، چ ۱، انتشارات دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی، تهران (افست از چاپ دارالفکر، بیروت) ۱۳۹۸ق.
- ۳- ابن هشام، ابومحمد عبدالملک، «السیره النبویه»، چ ۷، انتشارات دار المعرفه، بیروت، ۱۴۳۰ق.
- ۴- شامی، محمد بن یوسف صالحی، «سبل الهدی و الرشاد فی سیره خیر العباد»، چ ۱، انتشارات دارالکتاب اللبنانیه، بیروت، ۱۴۱۰ق.
- ۵- ابن ابی الحدید مدائنی، عزالدین ابوحامد عبدالحمید بن هبةالله بن محمد بن محمد بن حسین، «شرح نهج البلاغه»، چ ۲، داراحیاء الکتب العربیه، بیروت، ۱۳۸۷ق.
- ۶- فراهیدی، خلیل بن احمد، «کتاب العین»، چ ۳، انتشارات اسوه، قم، ۱۴۳۲ق.
- ۷- أبو القاسم سلیمان بن أحمد بن آیوب بن مطیر البغدادی، الطبرانی، «المعجم الکبیر»، چ ۲، دار إحياء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۴ق.
- ۸- اسماعیل بن عمر، ابن کثیر، «البدایة و النهایة»، چ ۱، دار الفکر، بیروت، ۱۳۹۸ق.
- ۹- ابوالحسین، مسلم بن حجاج بن مسلم القشیری النسابوری، «صحیح مسلم» چ ۱، دار إحياء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۱ق.
- ۱۰- مجد الدین، أبو طاهر محمد بن یعقوب الفیروزآبادی، «القاموس المحیط»، چ ۸، مؤسسه الرساله للطباعة، بیروت، ۱۴۲۶ق.
- ۱۱- طباطبایی، سیدمحمدحسین، «المیزان فی تفسیر القرآن»، چ ۵، انتشارات اسلامی جامعهی مدرسین، قم ۱۴۱۷ق.
- ۱۲- آلوسی، سید محمود، «روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم»، چ ۱، بیروت، ۱۴۲۵ق.
- ۱۳- النسائی، أبو عبد الرحمن أحمد بن شعيب بن علی الخراسانی، «سنن النسائی»، چ ۸، المكتبة التجارية الكبرى، قاهره، ۱۳۴۸ق.

- ۱۴- بخاری، محمد بن اسماعیل، «صحيح البخاری» چ ۲، دار ابن كثير، بیروت، ۱۹۸۷م.
- ۱۵- أبو عبد الله أحمد بن محمد بن حنبل بن هلال بن أسد (أحمد بن حنبل)، «مسند الإمام أحمد بن حنبل»، چ ۲، دار الفكر، بیروت، ۱۹۹۶م.
- ۱۶- سمهودی، علی بن احمد، وفاء الوفاء بأخبار دار المصطفى»، چ ۱، دار الكتب العلمیة، بیروت، ۱۴۱۹ق.